دوفصلنامه علمی ـ تخصصی تاریخ اسلام در آینه اندیشه‌ها
سال چهاردهم/ شماره ۲۲/ پاییز و زمستان ۱۴۰۱

Bi-quarterly Journal Specialized in Islamic History
Years, 14 No.22, Autumn & Wenter 2022-2023

نقش علما در گسترش تشیّع در افغانستان

□ سلطان‌حسین نوری*

چکیده

نقش علما به ویژه علمای تشیع در پیشرفت و گرایش مردم به مذهب برکسی پوشیده نیست، عالمان شیعی در خراسان قدیم افغانستان کنونی با تلاش، مجاهدت و جان‌نثاری در شرایط سخت سیاسی و تقیه، نسبت به تبلیغ دین و مذهب اهتمام ورزیده و چه بسا در بعضی مواقع حتی با خریدن خطر، خود را به حاکمان نزدیک می‌کردند و در سیستم حکومتی وارد می‌شدند، تا از این طریق به مکتب تشیع خدمت نمایند، به مقتضای آن موضع مناسب اتخاذ می‌نمودند و صراط مستقیم را به شیعیان و محبان اهل‌بیت علیهم‌السلام نشان می‌دادند و هم با ابزارها و راه‌های موجود، ارتباط خود را با شیعیان در اقصی نقاط محدوده خراسان بزرگ برقرار می‌کردند. در نهایت، حاصل و نتیجهٔ مجموعهٔ فعالیت‌های علمای شیعی چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم با تألیف کتاب، تربیت شاگردان و تأسیس مدارس دینی موجب گسترش تشیع و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در این سرزمین بوده است.این بود که نقش ارزنده‌ای در انتشار و گسترش تشیع ایفا کردند.

کلیدواژه‌ها: خراسان، افغانستان، تشیع، علما.

---

* دکتری تاریخ اسلام جامعة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله العالمیة (Nouri_soltan@yahoo.com).

مقدمه

یکی از نشانه‌های حضور شیعیان و همچنین یکی از عوامل گسترش تشیع در خراسان؛ وجود علمای صاحب نام شیعه در جغرافیای تاریخی و انسانی خراسان بزرگ افغانستان کنونی بوده است، کثرت شیعیان خراسانی و وجود عالمان صاحب نام شیعی با ده‌ها نفر عالم زبردست و صاحب نام شیعه دال بر گسترش و فراگیری تشیع است، چون هر جای عالم و دانشمند شیعی وجود داشته باشد قطعاً به واسطه تبلیغ دین و جذابیت علم و دانش برای مردم و احترام علما و دانشمندان نزد مسلمانان، می‌توانست آن عالم پیروانی داشته باشد که سرآمد آن پیروان در آن مناطق علمای آن منطقه و دانشمندان است که اسامی باقی مانده از آن دیار و منطقه نمونه‌ها و نشانه‌های از وجود شیعیان حکایت دارد.

هم‌اینک به عنوان نمونه فقط به بعضی از شاخص‌ترین عالمان شیعه مذهب و در مناطق و نواحی‌مهم خراسان که به حوزه‌های مختلفی از جمله سیستان، بلخ و هرات تقسیم شده اشاره می‌کنیم. که البته شمردن همه‌ی آنان با عالمان سرشناس و مناطق و نواحی کوچک‌تر این مناطق کار بس دشوار و تحقیق بسیار بلند و جداگانه‌ای را می‌طلبد.

۱. نقش علما در گسترش تشیع در بلخ

یکی از مناطق مهم و تاریخی خراسان در قرن‌های نخست اسلامی و بعد از آن، بلخ و شهرهای اطراف آن است که از همان قرون اولیه اسلامی، مرکز تجمع عالمان و دانشمندان شیعه بوده و طبعاً تحولات این ناحیه بر کل خراسان اثرگذار بوده است. وجود این علما باعث گسترش اسلام و تشیع در این سرزمین گردیده است.

یکی از علمای این منطقه، احمد بن سهل، معروف به ابوزید بلخی (۳۲۲-۲۳۵هـق) است. ایشان از جمله ادیبان، فیلسوفان، جغرافی‌دانان، اخترشناسان، پزشکان و متکلمان عصر خویش بود و از مکتب شیعه پیروی می‌کرد. وی در علوم گوناگون تخصص داشت. گفته شده است: وی به جمیع علوم قدیمه و جدیده، فلسفه و ریاضیات تبحّر داشت. (شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۴، ۲۵۳.)

چنان‌که گفته شده پدر احمد، سهل بلخی اصالتاً از سیستانی هایی بوده است که در زمان معاویه، امام علی‌ﷺ را سبّ و لعن نکرد. او از سیستان به بلخ آمده و در ناحیة «شامستیان» که از روستاهای نزدیک نهر عربِنکی به آموزش اطفال مشغول شد. (آقا بزرک تهرانی، همان) گفته شده است وی در جوانی همراه قافلة حاجیان، به عراق سفر نمود تا در مذهب امامیه که خود نیز از پیروان این مذهب بود، تحقیق نماید و «امام» را از نزدیک ملاقات نماید. (خیر الدین زرکلی، ۲۰۰۷م، ۱۳۴.)

از کارهای فرهنگی ابوزید، که می‌تواند نقش ارزنده در انتشار و گسترش تشیع داشته باشد، کاتبی وی در دربار ابوالقاسم بلخی کعبی ذکر شده است. هنگامی که احمد بن سهل بن هاشم مروزی در سال ۳۶۰هـ.ق بلخ را تصرف نمود، از ابوزید خواست وزارت او را قبول نماید؛ ولی ابوزید از پذیرش وزارت ابا ورزید، اما ابوالقاسم بلخی کعبی مقام وزارت را قبول نموده و ابوزید را به عنوان کاتب انتخاب نمود و به وی توجه خاص داشت. (مهدی رحمانی ولوی، منصور جغتای،۱۳۸۳ه.ش، ۱، ۱۳۲.)

از دیگر کارهای فرهنگی وی در عین حال که از علمای و دانشمندان بزرگ به شمار می‌رفت، جهت انتشار و گسترش تشیع تعلیم و تربیت کودکان بوده است؛ گفته شده است. ابوزید نیز مانند پدرش سهل بلخی در ابتدا مدتی به آموزش و تعلیم کودکان مشغول بوده است. (مهدی رحمانی ولوی، منصور جغتای، همان۱۳۱)

یکی از مستشرقان در این زمینه می‌نویسد:

> اما معلم کودکان در مکتبخانه‌ها، که عالم مشهور ابوزید بلخی (متوفی۳۲۲) مدتی این شغل را داشت؛ کارش بی‌ارزش تلقی می‌شد و زندگی را به سختی می‌گذراند (آدام متز، ۱۳۸۸ه.ش، ۲۱۴.)

از این گزارش به دست می‌آید، ابوزید بلخی در مقابل تدریس و تعلیم شاگردان در عین فقر و نداری، حق‌الزحمه دریافت نمی‌کرده است بلکه به صورت رایگان در راه رشد فرهنگی و علمی مردم خویش تلاش می‌نموده است، این در حالی است که در همین دوران امیرسامانی او را دعوت کرد که به بخارا برود و در کارهای مملکتی او را یاری دهد که ابوزید این پیشنهاد

را رد کرد و به تعلیم و تربیت کودکان پرداخت. (یاقوت حموی، ۱۴۱۴ه.ق. ۱، ۲۷۸.)

شاگردان زبردست چون: ابن فرینون، صاحب کتاب جوامع العلوم، (منهاج سراج جوزجانی، ۱۳۶۲ه.ش، ۲، ۴۴۱.) ابومحمد، حسن بن محمد وزیری، ابوالحسن یوسف بن عامری و شخصیت نامدار و از دانشمندان پرآوازه آن عصر محمد بن زکریای رازی در فلسفه از شاگردان ابوزید بلخی به شمار می‌روند. (یاقوت حموی، همان، ۱، ۲۷۸، ابوالحسن عامری، رسائل ابوالحسن عامری، ۱۳۷۵ه.ش، ۷۲.)

دانش وسیع واطلاعات وی باعث گردید که او در بسیار از زمینه‌ها کتاب بنویسد، در انواع علوم قرآن، فلسفه، کلام، احکام نجوم، ریاضیات، طب، سیاست، تفسیر، تاریخ، جغرافیا، اخلاق، آداب امم، لغت، صرف، نحو، طبقه‌بندی علوم، و... از موضوعاتی هستند که ایشان در آن موارد کتاب نوشته است. (ابن ندیم، ۱۴۱۵. ۱۵۳.)

یکی دیگر از علمای پرآوازه و صاحب نام که باعث گسترش تشیع در خراسان خصوصاً در منطقه بلخ گردید؛ محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق‌رحمه‌الله است. وی از علمای بزرگ قرن چهارم هجری (م۳۸۱) و رئیس محدثان شیعه و یکی از بزرگ‌ترین ارکان این مذهب در اوایل عصر غیبت کبری به شمار می‌رود.

از جمله فعالیت‌های شیخ صدوق‌رحمه‌الله در مسیر رشد و شکوفایی اندیشه شیعی و معرفی اهل‌بیت‌علیهم‌السلام مسافرت‌های آن عالم جلیل القدر، در مناطق مختلف جهان اسلام است. وی برای رسیدن به این هدف بلند، به مراکز مختلف علمی مسافرت نمود، از آن میان مسافرت‌های تحصیلی، تعلیمی و حدیث‌پژوهی ایشان به شرق جهان اسلام است. وی به طور مکرّر از وطن خویش قم، به سایر مناطق شیعه‌نشین از جمله خراسان و مخصوصاً بلخ مسافرت نمود.

شیخ صدوق در سال (۳۶۸ هجری) وارد سرزمین پرافتخار بلخ شد که در آن زمان، مرکز علم و فرهنگ و محل اجتماع دانشمندان، علماء و بزرگان شیعه بوده است. در آنجا از محضرعالمان به نام آن خطه از سرزمین اسلامی افراد چون: ابوعلی الحسن بن علی بن محمد

بن علی بن عمرو العطار، و ابی‌عبدالله الحسین بن احمد اشنانی رازی **عدل، حاکم ابوحامد** احمد بن حسین بن علی، و حسین بن احمد استرآبادی، و ابی‌الحسن محمد بن سعید بن عزیز سمرقندی تلمّذ نموده و از محضر آنها بهره‌های وافی برد؛ و از محضر ابوالقاسم عبیدالله بن احمد فقیه و ابوالحسن طاهر بن محمد بن یونس بن حیوه فقیه اجازه نقل حدیث دریافت نمود. (ابن بابویه صدوق، ۱۴۱۳ه.ق، ۱، ۱۷.) در همان سال شیخ صدوق‌ﷺ وارد «ایلاق» (روستایی از توابع بلخ) شد و مدتی در آنجا اقامت نمود.

شرف‌الدین نعمت‌الله، که میزبان شیخ صدوق بوده بلخی است. زادگاه و محل زندگی این عالم جلیل‌القدر در چند فرسخی بلخ در همان ایلاقی است که میزبان شیخ صدوق ﷺ بوده است، و در همان‌جا نیز به تبلیغ و ارشاد مردم مشغول بوده است. ایشان بود که از جناب شیخ صدوق در خواست نمود که یک چنین کتابی بنویسد و شیخ نیز درخواست وی را پذیرفت و کتاب من لایحضره الفقیه را نوشت. این مطلب را خود مرحوم صدوق‌ﷺ در مقدمه من لایحضره الفقیه تصریح کرده است. (همان، مقدمه،۲.)

ابوالمعالی محمد بن عبیدالله**(قرن پنجم)** یکی دیگر از دانشمندان معروف قرن پنجم از علمای بلخ و ساکن در غزنه است، وی تحصیلات خود را در بلخ، نیشابور و شهرهای اطراف آن از جمله غزنین به پایان رساند؛ سپس در غزنین ماندگار شد. نامبرده در علوم مختلف از جمله فقه، حدیث، عرفان و دین‌شناسی تبحر یافت و منشأ افاده و تربیت و آموزش فضلا و دانشمندان دیگر گردید. (ناصری داوودی، ۱۴۹.)

وی از تبار علویان و از نسل حسین اصغر پسر امام زین‌العابدین‌ﷺ است که دارای مذهب شیعی بوده و در غزنین و اطراف آن فعالیت تبلیغی و مذهبی داشت. (آقابزرگ تهرانی، همان، ۳، ۱۷۶.) او از عالمان صاحب نام است که توانست اثر جاودانی را در مورد ادیان به نگارش درآورد که قدیمی‌ترین تألیف در این باره به زبان فارسی به شمار می‌رود، تاریخ این تألیف ۴۸۵هـ.ق بوده است، بدین ترتیب ۳۶ سال قبل از (الملل والنحل تألیف شهرستانی) نگاشته شده است، که نام کامل کتاب ایشان «بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی»

است در مقدمه کتاب بیان الادیان نوشته‌اند: «حسین جد سوم ابوالمعالی مؤلف بیان الادیان است و او در تاریخی که معلوم نیست به بلخ آمد و در آنجا او را فرزندانی رسیدند و از ایشان طبقه‌ای تا آنجا اعتبار و نام و نشان به هم رساندند که به مقام ملکی و نقیبی بلخ نایل آمدند چنانچه جددوم مؤلف بیان الادیان یعنی ابومحمد حسن بن حسین از بزرگان صاحب مقام بوده، از جداول ابوالمعالی یعنی ابوالقاسم علی بن ابی‌محمد حسین اطلاع چندان در دست نیست ولی پسرش عبیدالله بن علی پدر ابوالمعالی در هرات اقامت داشته است. (درمقدمه کتاب نسب ابوالمعالی را چنین بیان نموده: «امیر سید اجلّ امام عالم ابوالمعالی محمد بن عبیدالله بن علی بن الحسن بن الحسین بن جعفر بن عبیدالله بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب» (محمد بن عبیدالله بن علی، ۱۳۷۶ه.ش، مقدمه مصحح.) و بالاخره اینکه آقابزرگ تهرانی این کتاب را در شمار آثار شیعی معرفی می‌کند. (آقابزرگ تهرانی، همان، ۳، ۱۷۶.)

با وجود اینکه ابوالمعالی از هرگونه اظهار نظر صریح درباره مذهب خود پرهیز کرده، در این کتاب به آیات و روایات زیادی استشهاد نموده است، یکی از تصریحات او که دال بر عقیده راسخ ایشان نسبت به تشیع امامی است به روایت مفصلی مشتمل بر حدیث غدیر و حدیث ثقلین که شاید ترجمه همراه با توضیح این دو حدیث در کتاب ایشان یکی از قدیم‌ترین ترجمه‌های فارسی موجود از این دو حدیث گرانسنگ باشد که با ظرافت دقیقی مطرح شده و گویا بر این دو حدیث تأکید خاص داشته است، آرای فرقه‌هارا به اختصار، اما عقاید شیعه و امامیه اثنی‌عشری را به تفصیل بیان کرده است؛ و تاریخ تألیف کتاب را ۲۳۰ سال پس از تاریخ ولادت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه یعنی ۲۵۵ه.ق، تعیین کرده است. (ابوالمعالی، ۱۳۷۶ه.ش، ۵۴-۵۱.) و در معرفی شیعه می‌نویسد که ایشان در عبادت با مذهب شافعی و در اصول با مذهب معتزله برابرند، در میان فرقه‌های شیعه به امامیه اثنی‌عشری بیشتر نظر دارد و آن را بزرگ‌ترین گروه شیعی باقی مانده در عراق و خراسان می‌داند و در کتاب خود با عقائد اسماعیلی ناصر خسرو به مخالفت می‌پردازد. (همان، ۷۵-۶۴.) چنانچه احتمال داده‌اند که: «شاید ابوالمعالی که خاندان او مقیم بلخ بوده‌اند شخصاً نیز ناصر خسرو را می‌شناخته و در اخراج او از آن شهر

خود یاکسانش دخالت داشته‌اند و از اینکه در حق او می‌گوید که «او ملعونی عظیم بوده است» (همان، ۳۹.) شاید بتوان این نکته را تأیید نمود، که مستندات فوق نشانه‌های خوبی از شیعه امامی بودن ایشان هست.

یکی از علمای سرشناس شیعه در قرن پنجم هجری و در شهر باستانی بلخ که موجب گسترش در افغانستان و در نواحی حوزه بلخ گردید، حسن بن علی بن محمد بن احمد بن جعفر وخشی بلخی است. (العکری الحنبلی الدمشقی، ۵، ۳۰۷.) که از وی به عنوان «قاضی قضات» نیز نام برده شده است. (عبدالله بن عمر صفی الدین بلخی، ۳۲۶.)

برخی گفته‌اند: ابوعلی سید حسن وخشی، از مخالفین خلیفة عباسی بود. وی تلاش می‌کرد مردم را علیه خلیفه بشوراند و اعمالِ خلیفة وقت را تجاوز به حقّ جامعه و مردم می‌دانست؛ به همین جهت خلیفه نیز نسبت به ابوعلی بدبین بود. حتی فرمان دستگیری وی را صادر نمود. اما وقتی ابوعلی وخشی از قصد خلیفه آگاه شد، از ترس او به مصر فرار نمود. پس از مدتی نیز به صورت مخفیانه به بغداد و آنگاه به بلخ رفت. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، / ۱۹۷۱م، ۲، ۲۴۱.)

برخی از محققین نوشته‌اند:

> وقتی ابوعلی وخشی وارد سرزمین بلخ شد، مورد استقبال حاکم بلخ قرار گرفت، حاکم بلخ به شکرانة بازگشت او مدرسه‌ای بنا کرد و امور مدرسه و طلاب را به وی سپرد (رحمانی ولوی، منصور جغتای، ۱۳۸۳.، ۱، ۲۹۰.)

قرائنی هم به چشم می‌خورد که ایشان از شخصیت‌های علمی و از برجستگان شیعه بوده باشد؛ زیرا:

اولاً: ایشان از سادات حسینی‌اند که در بلخ اقامت داشته‌اند، و معمولاً ساداتی که در این زمان در بلخ و اطراف آن زندگی می‌کردند؛ شیعه بودند و اساساً به خاطر حفظ عقاید و باورهای شیعی‌شان به سوی شرق جهان اسلام، مانند خراسان هجرت می‌نمودند.

ثانیاً: ابوعلی بلخی وخشی، از جمله کسانی است که شدیداً مخالف دستگاه خلافت بوده، مردم را علیه آن شورانیده و اعمال خلیفه را تجاوز به حقوق جامعه و آحاد ملّت تلقی

می‌کرده است؛ به همین جهت از سوی خلیفة وقت تحت تعقیب و فراری بوده است. (ابن حجر عسقلانی، همان، ۲، ص۲۴۱.)

برخی از محققین معتقدند که ابوعلی وخشی آثار و تألیفات زیادی داشته است، ولی متأسفانه نامی از آثار وی در کتاب‌ها و فهرست‌ها برده نشده است، و این احتمال وجود دارد که تألیفات ایشان نیز مانند تألیفات بسیاری از علماء و دانشمندان بلخ از بین رفته باشد. (مهدی رحمانی ولوی، منصور جغتای، همان، ۱، ۲۹۱.) البته حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون دو اثر به نام‌های «کتاب الامالی» و «کتاب التوقیر» از ایشان نام برده است. (حاجی خلیفة، ۱۹۴۱م. ۱، ۱۶۳و ۵۰۸.)

وجود ده‌ها راوی، محدث، فقیه وعالمان وارسته بلخی‌تبار با گرایش تشیع، در منابع تاریخی و حدیثی فریقین، از یک طرف گویای نفوذ و حضور تشیع در حوزه بلخ است و از طرف دیگر آنان با تلاش‌شان توانستند فرهنگ اسلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام را تبلیغ واخبار و آثار ائمه اطهار علیهم‌السلام را منتشر می‌کردند.

وجود هم چون عالم سرشناس در سرزمین و نواحی بلخ که فقط به عنوان نمونه اشاره گردید، شاهد خوبی از استرار وجود شیعیان امامی در همه‌ی عصرها است.

وجود علمای ارزشمند و سرشناس است که باعث رونق علمی در شهرهای دیگر خراسان و عامل اصلی رقابت درتأسیس تعداد زیادی مدرسه دینی گردید، ابن عمر مشهور به واعظ بلخی در قرن ششم هجری در مورد یکی از شهرهای مهم خراسان، شهرباستانی بلخ می‌نویسد:

> چون عمارت وزراعت ورونق وآبادانی شهر نظام گرفت، کار به جایی رسید که یک گز زمین شهر را به هزار درم می‌خریدند و از مساجد آبادان در آن وقت هزار و هشتصد و چهل و هشت بوده و مدارس آبادان چهار صد و یک هزار و دویست مفتی و نهصد دبیرستان معتبر و پانصد ادیب ماهر و پانصد حمام آبادان و چهارصد گنبد یخدان و سیصد حوض سبیلی (واعظ بلخی، همان، ۴۱.)

گرچه این آمارها خصوصاً در آن زمانه از هرلحاظ آمار دقیقی نیست، اما حکایتی خوبی

از فراوانی نهادهای آموزشی و دینی در این شهر دارد.

در این شهر پرآوازه و باستانی در قرون بعد، و درزمان حاکمیت سلجوقیان اسنادی وجود دارد در باب تفویض تدریس چند مدرسه در بلخ به امیر سید ظهیری، در این سند اشاره شده است که سید ظهیری پیش از این نقابت سادات مازندران، تولیت اوقاف مساجد و مشاهد و مدارس و برپاداشتن مجالس وعظ را داشته است اما چون تصمیم گرفت که به بلخ برود، تدریس مدرسه تکش، مدرسه کوزه و مدرسه سرسنگ و غیر آن توسط سنجر سلجوقی به او داده شد، همچنان برپاداشتن مجلس وعظ در مسجد سیمگران و مسجد زرگران و مدرسه اتابکی و رباط ریسمان‌فروشان و اداره خزانه کتب در این رباط به او داده شد. (جوینی،۱۳۲۹ه.ش، ۳۵-۳۳.)

به غیر از مناطق که ذکر نمودیم، جوزجانی می‌نویسد: در شهر افشین غرجستان مدرسه‌ای بود که شاگردان بسیاری را به خودش جلب می‌کرد و استادی این مدرسه را «امام صدرالدین علی هیصم نیشابوری» به عهده داشت. (منهاج سراج جوزجانی، همان، ۱، ۳٦۲.) با توجه به شیعه بودن اکثریت این منطقه، قطعاً این مدرسه از جمله مدارس شیعی بوده است.

۲. نقش علما در گسترش تشیع در حوزه هرات.

هرات یکی از حوزه‌ها و شهرهای کهن، معروف و پرآوازه شرق جهان اسلام به شمار می‌آید. این شهر عالمان و دانشمندان زیادی در دامن خویش تربیت نموده که باعث گسترش تشیع در این دیار گردیده است.

از علمای سرشناس هرات، سید ابوطالب یحیی حسینی هروی، از دانشمندان معروف شیعه در قرن چهارم در هرات بوده است، او در هرات با عمل و زبان و قلم خود به ترویج و گسترش تشیع مشغول، کتاب‌های زیادی نوشته که از همه معروف‌تر امالی وی است که از کتاب‌های معروف قرن چهارم بوده است. (میرزاعبدالله افندی،، ۵، ۲۳۳-۲۳۲.)

شیخ ابوغانم العصمی الهروی الشیعی الامامی (ح قرن پنجم) یکی دیگر از علمای قرن

پنجم در شهر باستانی هرات است که از شاگردان برجسته عالم صاحب نام سید مرتضی علم الهدی که تمام آثار سید را روایت نموده است. (علامه مجلسی نوشته است: «ویروی جمیع کتب المرتضی ایضا عن والدهع عن الشیخ علی بن قطب الدین الراوندی عن شیخه و استاده الامام ابی‌الفضل عبدالرحیم بن احمد بن الاخوه البغدادی عن الشیخ ابی‌غانم العصمی الهروی الشیعی الامامی عنه»، (مجلسی، ۱۰۶، ۴۷) مرحوم خویی نیز از ایشان تعبیر به: «الهروی الشیعی الامامی، فاضل، جلیل، یروی عن السید المرتضی» نموده است. (موسوی خویی، ۲۳، ۱۰.)

شیخ غانم عصمی هروی، قطعاً از علمای سرشناس و برجسته شیعه امامیه در عصر خود بوده و از جمله شاگردان سید مرتضی و در ردیف شخصیت‌های چون شیخ طوسی﵀ شمرده شده است. (مجلسی، ۱۰۶، ۱۶۱.)

یکی دیگر از شخصیت‌های علمی و فرهنگی شیعه در هرات «علی بن یعلی بن عوض بن قاسم هروی علوی» (م۵۲۷ق) است. وی از علمای بزرگ شیعه در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری در شهر هرات که راهنمای مردم در امور فقهی و تعلیمی به شمار می‌رفت.

مورخان دربارهٔ نسب ایشان نوشته‌اند:

«أبو القاسم علی بن یعلی بن عوض بن محمد بن حمزة بن جعفر، ابن کفل بن جعفر بن محمد بن عبداللّٰه بن محمد بن عمر بن علی بن أبی‌طالب العمری فمن أهل هراة». (سمعانی، ۹، ۶-۳۷۵.)

در مورد زندگینامهٔ ایشان آمده است که در مذهب تشیع و تسنن دانش بسیار داشت و یکی از مشاهیر تشیع در خراسان در موعظه و اخلاق بود. (همان، ۳۷۶.) ابن اثیر درباره او می‌نویسد: «واعظ بود و در خراسان مورد قبول بسیاری از مردم بود.» (ابن اثیر، ۱۱، ۹.) او نزد عمویش ابوالمعالی هروی که شیخ عارفان به شمار می‌رفت و در نیشابور ساکن بود، دانش آموخت، استاد دیگر وی در این وادی پدرش بود که بیشترین استفاده را از محضر او برد؛ حتی صحیح مسلم و احادیث غریب وغیره را ازابوالقاسم شحامی شنید، سرانجام در قرن ششم و در سال

۵۲۷هـ.ق، درگذشت. (سید عبدالعزیز الطباطبایی، ۱۴۱۷ه.ق، ۳۳۴.)

از دیگر علمای شهر باستانی هرات، در این عصر، علی بن حمزه بن اسماعیل بن حمزه بن ابی‌جعفر محمد بن احمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر ، از عالمان معروف و به نام قرن پنجم و ششم هجری در این ناحیه بوده و مورد تجلیل رجال‌نویسان و عالمان دو طریقه تشیع و تسنن قرار گرفته است. (ناصری داوودی، ۲۸۰.)

نامبرده با رفتار نیک و پسندیده به شیخ هرات لقب گرفتته(ذهبی، ۱۴۲۲ه.ق، ۱۲، ۲۳۸.) در کودکی و نوجوانی از اساتید به نام چون قاضی ابوعمر محمود بن قاسم ازدی، ابوسهل نجیب واسطی، ابوالعلا صاعد کتانی و یوسف جرجانی استفاده برده و شاگردان به نام و معروف چون سمعانی صاحب اثر گرانسنگ انساب و حافظ ابوالنفر عبدالرحمن الفاحی صاحب کتاب العوالی از جمله شاگردان ایشان بوده است(سید عبدالعزیز الطباطبایی، همان)

از علمای صاحب نام دیگر شیخ ابوعبدالله حسین پوشنگی(پوشنگ که امروزه از آن به عنوان (زنده جان) یاد می‌شود از جمله شهرهای مهم و سر سبز غرب هرات بوده است که تا قرن هفتم هجری از رونق و شکوه برخوردار بوده است. در این شهر نیز برخی از اصحاب ائمه‌علیهم‌السلام حضور داشته است.) از دیگر عالمان و فقیهان شیعه در هرات که از موقعیت علمی بسیار بالایی برخوردار بوده است. و به همین جهت مورد اعتماد عالم بزرگ و شهیر شیعه مرحوم شیخ مفیدرحمه‌الله قرار گرفته است، رجال شناسان شیعه به توانایی علمی و صداقت روایی او اعتقاد دارند. وی چنان‌که نجاشی گزارش می‌دهد؛ کتابی نیز تحت عنوان «عمل السلطان» نوشته است. (نجاشی، ۶۸، شماره۱۶۵.)

شیخ ابوغانم عصمی هروی، از دیگر عالمان و فقیهان زمان خویش بود که در کتاب‌های تاریخی و رجالی از وی با تجلیل فراوان یاد شده، و به القاب شریف و ارزشمند ملقب شده است. وی که از عالمان شیعه دوازده امامی بوده و از شاگردان سید مرتضی دانسته شده است. (حر عاملی، ۲، ۲۱۳، شماره۶۴۲.) شاگردانی نیز داشته است که یکی از شاگردان ایشان مکی بن احمد است که کتاب غرر و الدرر را تلخیص نموده است. (محسن امین، ۲، ۳۹۲.)

یکی از علما و دانشمندان در هرات ضمن این که حوزه درسی نیز داشته و شاگردانی زیاد تربیت نموده است؛ سید ابوالحسن اسماعیل بن الحسین هروی (۴۰۹-۵۰۷ق) است. وی از سادات جلیل القدر عمری علوی بوده و در هرات سکونت داشته است. اجداد ایشان از اواخر قرن دوم هجری به شهر باستانی هرات مهاجرت نموده و در آنجا اقامت گزیدند. دربارهٔ نسب این عالم فاضل چنین گفته شده است: «السید ابوالحسن إسماعیل بن الحسین بن حمزة بن القاسم بن جعفر ابن عقیل بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن أبی طالب العُمَری العلوی من أهل هراة». (سمعانی المروزی، ۱۳۹۵ق، ۱، ۹۲.) این عالم جلیل القدر در سال ۴۰۹ق، در شهر هرات به دنیا آمد. پدران وی در شهر هرات همه از خاندان‌های علمی و فرهنگی و از سادات مورد احترام مردم به شمار می‌رفتند. این خاندانی که به علم و دانش و همین‌طور موقعیت اجتماعی بالا و ثروت زیاد شُهره زمان خویش بودند. (سید عبدالعزیز طباطبائی، همان، ۹۸.)

از جمله کارهای مهم ایشان در راه تبیین عقاید دینی و گسترش معارف اسلامی و بیان فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام، جلسه تدریس و تربیت شاگرد بود. ایشان در هرات حوزه درسی داشت و در امور آموزش و تربیت شاگردان و دانش‌پژوهان اسلامی تلاش فراوان نمود. در مورد نقش ایشان در تربیت فضلا و پرورش عالمان دینی و محدثان، در منابع تاریخی و رجالی گفته شده است: افراد زیادی از وی دانش فراگرفته، حدیث شنیده و نقل کرده‌اند و ایشان در مرو، هرات و نیشابور فعالیت‌های علمی و فرهنگی داشته است. (همان، ۹۹.)

یکی دیگر از عالمان و فقیهان شیعه که در شهر هرات به تدریس مشغول بوده و شاگردان زیادی تربیت نموده است؛ علی بن حمزه بن اسماعیل هروی است، از فعالیت‌های علمی و فرهنگی این‌عالم برجسته تشکیل جلسات درسی و تربیت شاگردان بود. وی از عالمان معروف و به نام قرن پنجم و ششم در هرات بود. آن چنان‌که در نسب نامه ایشان آمده، وی از سادات موسوی و از فرزندان موسی بن جعفر علیه‌السلام بوده است. (سمعانی المروزی، همان: ۱/ ۵۶۸.)

یکی از شاگردان ایشان که خود از بزرگان و عالمان عصر خویش به شمار می‌آید؛ حافظ

ابونضر عبدالرحمان فامی است که کتاب «العوالی» از آثار ایشان است، از شاگردان دیگر ایشان می‌توان به سمعانی، صاحب کتاب معروف الانساب سمعانی و فرزندش، عبدالله بن عیسی بن ابی‌حبیب، نوه‌اش محمد بن اسماعیل بن علی، نوه دیگرش علی بن محمد بن علی، یحیی بن محمد مروزی، ابوروح عبدالمعز بن محمد بزّاز و دیگران، اشاره نمود. (سمعانی المروزی، همان، ۱، ۱۴۵.)

۳. نقش علما در گسترش تشیع در حوزه سیستان

یکی دیگر از مناطق که علما بانقش ارزنده وسازنده‌شان توانستند باعث انتشار و گسترش تشیع شود، منطقه مهم سیستان است. عالمان شیعی سیستان قرون اولیه (قندهار، غرنه وکابل) در اثر تلاش و مجاهدت‌های فراوان توانستند اندیشه و تفکر شیعی را در میان مردم این منطقه نهادینه کنند. به همین جهت در عصر غیبت شاهد حضور کثیری عالمان و اندیشمندان شیعی در سرزمین سیستان هستیم، در ذیل به برخی از عالمان شیعی در سیستان که باعث گسترش اسلام و تشیع در منطقه شده است، اشاره می‌شود:

> یکی از این علماء که باعث گسترش تشیع در منطقه سیستان گردید، محمد بن بحر رهنی سجستانی (م‌نیمه‌دوم قرن ۴) از فقهای بنام سیستان و عالم بزرگ شیعی است که بیش از ۵۰۰ کتاب داشت. و عالم به اخبار و فقه و کلام بود. وی در قرن چهارم هجری زندگی و معاصر شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ.ق) بود. او با کثرت تألیفات خود تأثیر زیادی در ترویج مذهب تشیّع در سرزمین سیستان داشت و نجاشی گفته است: «که کتاب‌های او در سیستان و خراسان یافت می‌شود» (نجاشی، همان، ۳۸۴ .) او در ترویج محبّت به اهل‌بیت علیهم‌السلام بسیار جدّی بود و بسیار به خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام عشق می‌ورزید تا جایی که به غلوّ نیز متهم شده است(محمد بن حسن الطوسی، ۳۹ـ۱۳۲ .)

احمد بن محمد بن عبدالجلیل سجزی(م.۴۱۴هـ.ق) معروف به ابی‌سعید سجزی، در حدود سال ۳۳۰هـ.ق در سیستان متولد شد و بر اساس شواهد موجود، بخشی از عمر خود را در این منطقه سپری کرد، از این دانشمند و نابغه شیعی آثار علمی فراوانی به جای مانده است،

بیشتر این آثار در موزه‌های کشورهای اروپایی نگهداری می‌شود، او در نجوم، ریاضیات و هندسه بسیار مهارت داشته است، چنانچه در رساله «المدخل الی علم الهندسه» تصریح می‌کند: «در سیستان ابزار عظیم و مهمی ساخته‌ام، مدلی از کل عالم، متشکل از افلاک، جرم‌های آسمانی، مدارهای حرکت آنها و اندازه‌هایشان، مقدار فاصله‌ها و حجم‌های آن‌ها و شکل زمین، اماکن، شهرها، کوه‌ها، دریاها، بیابان‌ها، درون کره‌ای تو خالی و مشبّک؛ آن‌ها را هیئت کل نامیده‌ام. (ابوسعید سجزی، ۱۳۷۵ه.ش، مقدمه، ۷.)

اولین کسی که به باورهای شیعی او گواهی داده سید ابن طاووس است که می‌نویسد: «عده‌ای از علما و دانشمندان شیعه منجم بودند و یکی از آن‌ها احمد بن محمد سجزی است که در ریاضیات و نجوم در قرن چهارم شهره بوده است.» (ابن طاوس، همان، ۱۲۷.)

بزرگ‌ترین عالم و فقیه بُستی که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم در بُست و سیستان به سر می‌برده، ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بُستی (م ۴۲۰هـق) است، او که به ری و طبرستان نیز مسافرت‌های داشته و در آن نواحی به دفاع از تشیع و عقاید شیعه و مناظره باناصبیان پرداخته و بر اثر دانش گسترده و منطق محکم و پایداری بر ناصبی‌های آن منطقه غلبه کرد. (ناصری داودی، همان، ۱۳۶.)

مهم‌ترین اثر وی با توجه به نیاز اون روز جامعه تألیف کتاب گرانسنگ «المراتب فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب» است، در مورد انگیزه تألیف کتاب یاد شده، مصحح آن می‌نویسد: «به نظر می‌رسد رویارویی‌ها و منازعات و کشمکش‌های مذهبی و عقیدتی و فرقه‌های میان شیعیان به طور عموم و سنیان در قرن سوم و چهارم، نقش مهمی در تدوین این‌گونه کتاب‌ها داشته است که کتاب المراتب ابوالقاسم بُستی، در حقیقت انعکاس یکی از این حوادث بود که خود او درگیر آن شده است. (بُستی، ۱۳۷۹ه.ش، ۱۵.) حضور این عالم فرهیخته در این منطقه از مناطق سیستان تحت حاکمیت غزنویان سنی مذهب متعصب نشان از تداوم تشیع در این دیار و در این عصر خکایت دارد.

یکی از علما و دانشمندان صاحب نام امامی مذهب، احمد بن حسین بن حسن

بن علی الرُّخجی (ح۴۳۶هـ.ق)در میانه قرن پنجم بوده است. (سید محسن امین، ۱۴۰۶ه.ق، ۲، ۵۱۲.، آقابزرگ تهرانی، ۱۱، ۳۴۲.) احمد بن حسین از خاندان رخّجی است که پیشینه تشیع آنان عریق و عمیق است و بیشتر آن‌ها همان‌طور که در فصول قبل ذکرش رفت در عصر حضور، جزو شیعیان وفادار نسبت به ائمه علیهم‌السلام و مخصوصاً امام هادی علیه‌السلام بودند و از طریق آن‌ها بسیاری از اخبار فریقین به دست ما رسیده است. (طوسی، ۳۶۴، ۳۷۷و۳۹۰)

احمد بن رخّجی از مصنفین امامیه به شمار می‌رود، سید ابن طاووس در کتاب گرانسنگ فرج المهموم (ابن طاوس، همان، ۱۵۱.)

از کتاب احمد بن الحسین بن الحسن بن علی الرُّخجی با نام «ریحان المجالس و تحفه الموانس» سخن گفته و از آن مطالبی را نقل نموده است. (آقابزرگ تهرانی، همان، ۱۱، ۳۴۲.)

از همین خاندان رخّجی در قرن پنجم عالم شیعی به نام ابوعلی رخجی است که با دولت آل بویه همکاری داشت و از سید مرتضی علم الهدی (۴۳۵-۳۵۵هـ.ق) روایت نقل می‌کند. (شریف مرتضی علم الهدی، ۱۴۱۵ه.ق، ص۴۲.)

ابوالمعالی محمد بن عبیدالله(قرن پنجم) از دانشمندان معروف قرن پنجم از علمای بلخ و ساکن در غزنه است، وی تحصیلات خود را در بلخ، نیشابور و شهرهای اطراف آن از جمله غزنین به پایان رساند؛ سپس در غزنین ماندگار شد. نامبرده در علوم مختلف از جمله فقه، حدیث، عرفان و دین‌شناسی تبحر یافت و منشأ افاده و تربیت و آموزش فضلا و دانشمندان دیگر گردید. (ناصری داودی، همان، ۱۴۹.)

وی از تبار علویان و از نسل حسین اصغر پسر امام زین‌العابدین علیه‌السلام است که دارای مذهب شیعی بوده و در غزنین و اطراف آن فعالیت تبلیغی و مذهبی داشته است. (آقابزرگ تهرانی، همان،۳، ۱۷۶.) او از عالمان صاحب نام است که توانست اثر جاودانی را در مورد ادیان به نگارش درآورد که قدیمی‌ترین تألیف در این باره به زبان فارسی به شمار می‌رود، تاریخ این تألیف ۴۸۵هـ.ق بوده است، بدین ترتیب ۳۶ سال قبل از (الملل والنحل تألیف شهرستانی) نگاشته شده است، که نام کامل کتاب ایشان «بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی»

است در مقدمه کتاب بیان الادیان نوشته‌اند: «حسین جد سوم ابوالمعالی مؤلف بیان الادیان است و او در تاریخی که معلوم نیست به بلخ آمد و در آنجا او را فرزندانی رسیدند و از ایشان طبقه‌ای تا آنجا اعتبار و نام و نشان به هم رساندند که به مقام ملکی و نقیبی بلخ نایل آمدند چنانچه جد دوم مؤلف بیان الادیان یعنی ابومحمد حسن بن حسین از بزرگان صاحب مقام بوده، از جداول ابوالمعالی یعنی ابوالقاسم علی بن ابی‌محمد حسین اطلاع چندان در دست نیست ولی پسرش عبیدالله بن علی پدر ابوالمعالی در هرات اقامت داشته است. (درمقدمه کتاب نسب ابوالمعالی را چنین بیان نموده: «امیر سید اجلّ امام عالم ابوالمعالی محمد بن عبیدالله بن علی بن الحسن بن الحسین بن جعفر بن عبیدالله بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب» (محمد بن عبیدالله بن علی، بیان الادیان، ۱۳۷۶ه.ش، مقدمه مصحح.) و بالاخره اینکه آقابزرگ تهرانی این کتاب را در شمار آثار شیعی معرفی می‌کند(آقابزرگ تهرانی، همان، ۳، ۱۷۶.)

با وجود اینکه ابوالمعالی از هرگونه اظهار نظر صریح درباره مذهب خود پرهیز کرده، در این کتاب به آیات و روایات زیادی استشهاد نموده است، یکی از تصریحات او که دال بر عقیده راسخ ایشان نسبت به تشیع امامی است به روایت مفصلی مشتمل بر حدیث غدیر و حدیث ثقلین که شاید ترجمه همراه با توضیح این دو حدیث در کتاب ایشان یکی از قدیم‌ترین ترجمه‌های فارسی موجود از این دو حدیث گرانسنگ باشد که با ظرافت دقیقی مطرح شده و گویا بر این دو حدیث تأکید خاص داشته است، آرای فرقه‌هارا به اختصار، اماعقاید شیعه و امامیه اثنی‌عشری را به تفصیل بیان کرده است؛ و تاریخ تألیف کتاب را ۲۳۰ سال پس از تاریخ ولادت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه یعنی ۲۵۵ه.ق، تعیین کرده است. (ابوالمعالی، ۱۳۷۶ه.ش، ۵۴-۵۱.) و در معرفی شیعه می‌نویسد که ایشان در عبادت با مذهب شافعی و در اصول با مذهب معتزله برابرند، در میان فرقه‌های شیعه به امامیه اثنی‌عشری بیشتر نظر دارد و آن را بزرگ‌ترین گروه شیعی باقی مانده در عراق و خراسان می‌داند و در کتاب خود با عقائد اسماعیلی ناصر خسرو به مخالفت می‌پردازد. (ابوالمعالی، همان، ۷۵-۶۴.) چنانچه احتمال داده‌اند که: «شاید ابوالمعالی که خاندان او مقیم بلخ بوده‌اند شخصاً نیز ناصر خسرو را می‌شناخته و در اخراج

او از آن شهر خود یاکسانش دخالت داشته‌اند و از اینکه در حق او می‌گوید که «او ملعونی عظیم بوده است» (ابوالمعالی، همان، ۳۹.) شاید بتوان این نکته را تأیید نمود، که مستندات فوق نشانه‌های خوبی از شیعه امامی بودن ایشان هست.

یکی دیگر از علمای که باعث انتشار و گسترش تشیع در حوزه سیستان گردید، ابوالحسن علی بن الحسین واعظ غزنوی (م.۵۵۱هـ.ق) است، وی در اوایل قرن ششم هجری به دنیا آمد و پس از تحصیلات علوم مختلف، به مقام ارجمند علمی و معنوی نایل آمد و به دلیل مهارت فراوان در وعظ و خطابه به «واعظ غزنوی» شهرت یافت، شوشتری در شرح حال و مجلس درس ایشان می‌نویسد:

> او واعظ خوش تقریر، صاحب تصرف و تأثیر بود، افراد کثیر و جمع غفیر از امیر و وزیر و صغیر و کبیر و حتی شخص سلطان مسعود غزنوی به مجلس وعظ او حاضر می‌شدند و قبول بسیار از عامه روزگار او را حاصل شده بود. (قاضی نورالله شوشتری، ۲، ۵۴۸-۵۴۷..)

ذهبی راجع به علی بن حسین غزنوی می‌نگارد که او گرایش تشیع داشت و پس از مرگ سلطان دچار خواری گردیده و قریه‌ای را که در اختیار داشت از او گرفتند و او را زندانی نمودند، و به خاطر این او مقام خلافت ویاخلفارا تعظیم نمی‌کرد ممنوع المنبر نمودند. (ذهبی، ۱۵، ۳۲۸.) عبدالجلیل رازی قزوینی‌در کتاب نقض، از مجالس سوگواری دو واعظ معروف (علی بن حسین غزنوی و قطب‌الدین مظفر امیرعبادی) سخن به میان می‌آورد و اینکه تعزیت امام حسین‌علیه‌السلام، همه‌ساله در روز عاشورا به بغداد تازه است، همراه با نوحه و فریاد(قزوینی رازی، ۳۷۳-۳۷۰.)

یکی از علمای برجسته شیعه از سرزمین کابل در قرن پنجم هجری، شیخ «اردشیر بن ابی‌الماجد بن ابی‌المفاخر الکابلی» است که از جمله شاگردان سرشناس و برجسته فرزند شیخ طوسی (حسن بن محمد بن الحسن بن علی الطوسی به شمار می‌رود. (مجلسی، ۱۰۲، ۲۱۹.) و در کتاب الفهرست شیخ منتجب‌الدین رازی از اردشیر کابلی به این نحو تجلیل نموده است: «الشیخ اردشیر بن ابی‌الماجد بن ابی‌الفاخر الکابلی، فقیه، ثقه، قرأ علی الشیخ ابی‌علی الحسن بن ابی‌جعفر‌رحمه‌الله» (منتجب الدین رازی، ۱۴۲۲ق. ۳۴.) حضور اردشیر کابلی از سرزمین

کابل در بین شاگردان فرزند شیخ طوسی نشانگر تداوم جریان تشیع در کابل در عصر حاکمیت غزنویان و سلجوقیان در این دیار است.

در مجموع وجود این عالمان بزرگ شیعی نشانه‌ی خوبی از تداوم مذهب تشیع امامی در سرزمین سیستان در این عصر حکایت دارد.

سرزمین سیستان، از مناطق مهم خراسان آن روزی در این عصر، مرکز عالمان و دانشمندان اسلامی بود. به همین جهت فعالیت‌های علمی و فرهنگی زیادی صورت گرفته است. به عنوان نمونه در زمان حکومت خلف بن احمد، آخرین حاکم آل صفار، در سیستان، در اواخر قرن چهارم هجری، علماء و دانشمندان اسلامی کتاب تفسیری نوشتند که حدود یکصد جلد بوده است. چنان‌که مورخان در این زمینه نگاشته‌اند:

> علمای عصر و فضلای دهر را جمع کرد تا در تفسیر قرآن مجید و کلام مخلوق باری جلّ جلاله و عظم قدرته و کماله تصنیفی مستوفی کردند مشتمل بر اقاویل مفسّران و تأویل متقدّمان و متأخّران و بیان وجوه قرائات و علل نحو و اشتقاق لغات، مشحون بشواهد امثال و ابیات و موشح به ایراد اخبار و احادیث، و از ثقات حضرت او میگفتند که بیست هزار دینار بر مراعات مؤلفان و مصنّفان این کتاب خرج افتاده بود و نسخه این تفسیر در مدرسه صابونیه نیشابور مخزون بود تا حادثه غز افتاد در شهور سنه ثمان و اربعین و خمسمائة و این نسخه امروز به تمام و کمال به اصفهان است در میان کتب آل خجند ... و این کتاب صد مجلّد است که عمری تمام در استنساخ آن مستغرق شود و تحصیل آن جز بسالهای دراز ممکن نگردد و الا بمعاونت نساخ و کتبه امین بخطوط مختلف میسّر نشود (عتبی، الیمینی، ۲۱۷ و ۲۱۸ .)

مورخ دیگر نیز دربارهٔ این تفسیر نوشته است:

> ... و گویند آن تفسیر صد مجلد است به قطعی که برطبق کاغذ سمرقندی دو ورق می‌شود. و حصول آن تفسیر در عهدی میسر نیست، نوشتن آن نسخه به سال‌های دراز و عمر خضر ممکن است» (احیاء الملوك، تاریخ سیستان تا عصر صفوی، ۶۷.)

این گزارش نشان از وجود مدرسه و محل تعلیم و تربیت دانشمندان مسلمان در سیستان است. در اینکه این مدارس مختص عالمان و دانشمندان شیعه بوده یا به صورت مشترک میان

شیعه و اهل سنت بوده است، اطلاعی در دست نیست. ولی با توجه به شیعی بودن اکثر مردم سیستان و همچنین شیعه بودن حاکمان صفاری و امیران متأخر آن و روابط و تعامل خوب امیرخلف با شیعیان سیستان، طبعاً علمای شیعه نیز در آن مدرسه حضور داشته است.

در پایان آنچه که مهم به نظر می‌رسد ذکر این نکته است که افزون بر علمای شیعه، حتی نقش علمای سنّی معتدل را در گسترش تشیّع در سرزمین خراسان نمی‌توان نادیده گرفت. آن عده از علمای سنّی که دارای خوی و خصلت ناصبی‌گری علیه اهل‌بیت علیهم‌السلام نبودند و طبعاً فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام را نقل می‌کردند و به جایگاه رفیع ایشان معترف بودند و نسبت به ایشان ابراز محبّت می‌کردند، خواسته یا ناخواسته زمینه‌ساز گسترش تشیّع بودند.

نتیجه

از دستاوردها و نتایج برگرفته از این تحقیق این است که رواج یک فکر و اندیشه در یک سرزمین، علاوه بر عوامل مروّج آن فکر، تحت تأثیر زمینه‌ها به معنی بستر و شرایط مناسب برای رشد آن فکر و اندیشه نیز هست، رواج اندیشه تشیع در افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و تشیع به عنوان یک مذهب برای این‌که جای خودش را در بین مردم باز کرده، ترویج و گسترش پیدا نماید، نیازمند زمینه‌های مناسب است تا در آن بستر مناسب رشد نماید مواردی چون: موقعیت جغرافیایی (دوری‌از مرکز خلافت)، سیاست‌های تبعیض‌آمیز حاکمان و از سوی دیگر عدالت‌خواهی و مساوات‌طلبی اهل‌بیت علیهم‌السلام به عنوان مروّجان اندیشه تشیّع و نیز مقام و جایگاه تشیّع در قرآن و سنت و به عنوان میراث‌داران طبیعی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از مرحله زمینه‌های گسترش تشیع در خراسان، مجموعه عوامل متعددی در گسترش حضور تشیع در خراسان نقش داشته است که یکی از موارد مهم آن علمای برجسته شیعی در ارتباط با گسترش تشیع را مورد بررسی قرار دادیم.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن ابی‌الفتح، ابوالحسن علی بن عیسی، **کشف الغمه فی معرفه الائمه**، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم۱۴۰۵ق.

ابن اثیر جزری، علی بن محمد عزالدین، **اسدالغابه فی معرفه الصحابه**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

ابن بابویه صدوق، ابی‌جعفر محمد بن علی، **عیون اخبار الرضا**، قم، مکتبه الحیدریه.

ـــــــــ **کمال الدین و تمام النعمه**، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبرغفاری، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵

ابن جریر طبری، محمد، **تاریخ الامم والملوک**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷هـ.ق.

ابن حاتم رازی، عبدالرحمن، **الجرح والتعدیل**، بیروت، داراحیاء، ۱۳۷۱ه.ق.

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل النصیبی، **صورة الارض**، بیروت، دار صادر، افست لیدن، نوبت چاپ ندارد، چاپ: ۱۹۳۸.

ابن خاوندشاه بلخی میرخواوند، محمد، **روضه الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء**، تلخیص عباس زریاب، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم ۱۳۸۵ه.ش.

ابن خلدون، عبدالرحمن، **تاریخ ابن خلدون**، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۹۸۸م.

ابن خلکان البرمکی الإربلی، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن إبراهیم بن أبی بکر، **وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان**، تحقیق: إحسان عباس، بیروت، دار صادر، چاپ اول، ۱۹۷۱م.

ابن رستم طبری، محمد بن جریر، **دلائل الامامه**، قم، انتشارات دارالذخائر للمطبوعات، ۱۳۸۳،

ابن سعد، **طبقات الکبری**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن شهرآشوب، ابی‌جعفر محمد بن علی، **مناقب آل ابی‌طالب**، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم۱۴۱۲ه.ق.

ابن طاووس، علی بن موسی، **الملاحم والفتن، یافته‌ها وآشوب‌های آخرالزمان**، مترجم: محمدجواد نجفی، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ اول ۱۴۰۰ه.ق.

ابن عثمان، ابی عبدالله محمد بن احمد، **میزان الاعتدال**، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۸۳ق.
ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، **البدایة و النهایة**، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
ابن ندیم، **الفهرست**، تعلیقه: شیخ ابراهیم رمضان، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول۱۴۱۵ه.ق.
ابن‌اثیر، عزالدین علی بن محمد، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق/۱۹۶۵م.
اصفهانی، ابوالفرج، **مقاتل الطالبیین**، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ سوم ۱۴۱۹ق.
امین، سید محسن، **اعیان الشیعه**، بیروت؛ دارالتعارف للمطبوعات؛ ۱۴۰۶ق.
برتولد اشپولر، **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، ترجمه: جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
تهرانی، شیخ آقا بزرگ، **الذریعة إلی تصانیف الشیعة**، ایران، قم، اسماعیلیان و کتابخانه اسلامیه تهران، سال انتشار: ۱۴۰۸ق.
ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، **الغارات**، تحقیق وتصحیح: جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثارملی، چاپ اول ۱۳۹۵ه.ق،
جباری، محمد رضا، **سازمان وکالت ونقش آن در عصر ائمه**، انتشارات مؤسسه آموزشی وپژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
حبیبی، عبدالحی، **تاریخ افغانستان بعد از اسلام**، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم ۱۳۶۳.
حر عاملی، محمد بن حسن، **إثبات الهداة**، مقدمه آیت‌الله مرعشی نجفی، انتشارات مؤسسة الأعلمی، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۲ق،
ـــــــــ **وسائل الشیعه**، تحقیق و صحیح: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
الحموی الرومی، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، **معجم الأدباء = إرشاد الأریب إلی معرفة الأدیب**، تحقیق: إحسان عباس، بیروت، دار الغرب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
خزرجی، احمد بن عبدالله، **خلاصه تهذیب الکمال**، تحقیق: عبدالفتاح ابوغده، حلب، دارالبشائر الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۱۱ه..ق،
دنیل التون،ل، **تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول۱۳۶۷ه.ش،

ذهبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، **تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام**، تحقیق: عمرعبدالسلام تدمری، بیروت، دارکتب العربی، چاپ دوم ۱۹۹۳م.

ذهبی، شمس‌الدین عبدالله محمد بن احمد، **العبر فی خبرمن غبر**، تحقیق: ابوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

ـــــــــ **میزان الاعتدال**، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۲ه.ق.

راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه الله، **الخرائج و الجرائح**، تحقیق و تصحیح: قم، مؤسسة الإمام المهدی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

روضاتی، محمدعلی، **جامع الانساب در انساب و احوال اعقاب ائمه**، تهران، کتابخانه شمس، ۱۳۰۹ه.ق.

زرکلی، خیرالدین، **الاعلام**، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۹۸۶م.

زنجانی، شیخ موسی، الجامع فی الرجال، قم، پیروز، ۱۳۹۴ق.

شمس‌الدین ابوعبدالله، محمد بن احمد، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، تحقیق: شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.

شوشتری، قاضی نورالله، **مجالس المؤمنین**، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۵ش.

ضعفاء العقیلی، محمد بن عمر، بیروت، دارالفکر العلمی، چاپ دوم، ۱۴۱۸ه.ق.

طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، **رجال الطوسی**، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.

ـــــــــ **الفهرست**، با مقدمه وتحقیق: حسن مصطفوی، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۸.

ـــــــــ **الاستبصار**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ش.

قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، **ینابیع الموده**، قم، منظر الاوقاف والون الخیری، ۱۳۷۵ه.ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تحقیق وتصحیح: علی‌اکبر غفاری ومحمودآخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم ۱۴۰۷ه.ق.

مزی، یوسف بن عبدالرحمن، **تهذیب الکمال فی اسماءالرجال**، محقق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۰ه.ق،

مسعودی، علی، **مروج الذهب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الاختصاص**، قم، کنگره شیخ مفید۱۴۱۳ه.ق.
مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**، ترجمه: علی‌نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ه.ش.
موسوی خوانساری، محمدباقر، **روضات الجنات فی احوال العلما**، تحقیق: اسدالله اسماعیلیان، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۱ه.ق.
موسوی خویی، ابوالقاسم، **معجم رجال الحدیث**، بیروت، لبنان، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ه.ق.
نسفی، عمر بن محمد، **القند فی ذکر علماء سمرقند**، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
نعمانی، محمد بن ابراهیم، **غیبت نعمانی**، ترجمه عبدالرسول هاشمیان، نشر آرموس، قم، بی‌تا.
نمازی شاهرودی، محمد، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، انتشارات حیدری، چاپ اول۱۴۱۴ه.ق.
نیشابوری، فتال، **روضه‌الواعظین**، تحقیق ومقدمه: سیدمحمد مهدی، سید محمد الخرسان، قم، منشورات الرضی، بی‌تا.
واعظ بلخی، عبدالله بن عمر بن محمد بن داود، **فضائل بلخ**، مترجم: عبدالله بن محمدحسینی بلخی، تصحیحیح وحاشیه: عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ه.ش.
یوسف مزی، یوسف بن عبدالرحمن، **تهذیب‌الکمال فی اسماءالرجال**، تحقیق: ابوعبالرحمن عادل‌بن محمد، نشر الفاروق الحدیثه للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۲ه.ق.